



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۸/۱۰

ملالی موسی نظام

آقای سید عبدالله کاظم، پارسال دوست، امسال آشنا؟!

بعد از سلام که شرط اول است قبل از کلام، در مضمون منتشره تاریخ ۵ آگست در وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلین، سطری هم بر نقل قول از سال های پیشین که ارتباطات دوستی و فرهنگی بین من و آقای عبدالله کاظم برقرار بود، اتکاء نموده بودم که حقیقتاً نه تنها منظور رنجاندن نامبرده در میان نبوده، بلکه بر آنچه اشاره شده هم نکته ای نهایت قابل تأمل و باور است که در وبسایت افغان جرمن هجوم چپ گرایان با سوابق آشکارا و در مجموع «متعلق به گروپ های مختلفه ایکه در افغانستان فعال بودند»، روز افزون می باشد.

باید تذکر دهم که آنچه را در پاسخ به آن تبصره من، از جانب ایشان در صفحه دريچه لجام گسيخته افغان جرمن، نشر گردید به چند دلیل موجبات تحریر این سطور را باعث شده است، و گر نه اینجانب جواب چنان افتراء و شیوه توهین یک نویسنده مطرح را لازم نمی دانستم.

اولاً در خواست جمع کوچکی از دوستان فرهنگی که داستان اصلی را در همان ایام ازین قلم شنیده بودند، سبب روشن اندازی به اصل موضوع گردید، ثانیاً نحوه تحریر آقای کاظم، باعث نابوری من و آنانی شده است که از نامبرده تصویر دیگری من حیث یک صاحب قلم مجرب داشته اند. از من پرسیده شده که یقیناً محرر آقای قیس کبیر که برای وی مینویسد، در تحریر تبصره اخیر آقای کاظم سهمی نداشته است؟ البته اتهامات در یک وبسایت تا یک نشریه کوچک فرق دارد چون با خوانندگان فراوان جهانی، در صورت عدم نشر واقعیت، قضاوت ها فرق می نماید.

پس اینک برای روشنی بر مطلب، اولتر نوشته آقای کاظم را در دريچه افغان جرمن مطالعه می نمایم:

((اسم: سیدعبدالله کاظم محل سکونت: کالیفورنیا تاریخ: 07.08.2017

دراین روزها بازار اتهام بستن ها به منظور بهم اندازیها در بعضی سایت ها چاق شده است. خانم ملالی نظام برمن اتهام بسته است که گویا سالها قبل من از موجودیت بعضی عناصر خلقی - پرچی در پورتال افغان جرمن با او صحبت و از وضع شکایت کرده بودم. کار برد کلمه "سالها قبل" عمداً در این ادعا بکار رفته تا نحوه اتهام را زیر پرده زمان بپوشاند. روابط دوستانه در عرصه تبادل نظر و طرح همچو شکایت ها با ایشان از مدتی است که بین ما قطع گردیده، بخصوص وقتی خانم نظام درباره یکی از دوستان من که با نام مستعار با خانم موصوفه روی یک موضوع برخورد قلمی داشت و خانم نظام اصرار میکرد که من باید هویت آن شخص را برایش واضح سازم و اینجانب از آن معذرت خواستم و گفتم که من با آن نام کسی را نمی شناسم. خانم نظام از آن عقده گرفت

و تماس شخصی ما باهم از آنوقت تاحال قطع شده است. لذا هیچ وقت من به خود اجازه نمیدهم که از یک سایت مورد علاقه خود به شخص که میدانم با آن سایت میانه خوب ندارد، شکایت کنم. از خانم نظام خواهش میکنم از چنین نقل قول های بی اساس خودداری نماید و از این ناحیه مزاحمت ایجاد نکند).

خوب است قبل از ادامه بحث و جریان اصلی ماجراء، از خوانندگان محترم طلب مطالعه تبصره منتشره بالا را بنماییم که چنین نوع شیوه تحریر مبتدی و استدلال سرسری از قلم به دستی که ادعای مطالعات وسیع و تحقیق و بررسی در مسائل تاریخی، اجتماعی و ملی را داشته و سالیان درازی را در مطبوعات حلقه مهاجرت جای پای گذاشته است، کاملاً عجیب و بعید جلوه می نماید.

در مبحثی که بین خبرگان افغان در مورد محو آرشیف های شان در افغان جرمن، موجود است، چگونه فردی که دایم ادعای «تحقیق در مسائل» را دارد، با اهمال چون تیری که در تاریکی پرتاب شود، ادعا دارد که درین روز ها اتهام بستن ها به منظور بهم «به هم» اندازی ها در بعضی سایت ها چاق شده «اصطلاح ایرانیان»..... مشاهده فرمایید که در مضمون من که به گفتار وی مؤدبانه اشاره ای شده، هرگز اسمی از خلقی و پرچمی برده نشده بلکه چنین است: (به حق چیز های نا شنیده؛ یعنی بی نیازی این وبسایت که آقای عبدالله کاظم همان سال ها قبل از هجوم چپی های از زیر دار گریخته در آن به اینقلم شاکی بود، تا حدی رسیده که دیگر احتیاجی به نو واردین نمی باشد؟! تبریک عرض میکنم).

در حالیکه در افغانستان گروپ های چپ گرا که ما در مجموع آنان را به نام «کمونیستان» یاد میکنیم، متعلق به خط مسکو، چین و امثال آن با انشعاب پذیری، فراوان و پراکنده بوده اند؛ آیا شعبات نامبرده شده چپی و کمونیستان افغانی ای که در مقاله افشاء گر انتخابی آقای «نبیل عزیزی» تحت عنوان «تاریخچه اندیشه چپ در افغانستان» که امروز در افغان جرمن منتشر گردیده غیر از معرفی انواع کمونیستان افغانی است؟ مگر در آن وبسایت از شعبات چپی یاد شده در همان مضمون، هیچ قلم بدستی اشتراک و همکاری ندارد؟ از جانب دیگر مگر آنچه از زبان آقای کاظم نقل شده، از حقیقت امر به دور است؟ البته که نیست.

مگر آنانیکه با جای پای گوناگون و تعلقات پراکنده چپی و سوابق آشکارا تا همکاری طولانی و دراز مدت عصر خون و آتش اشغال افغانستان عزیز در خدمت وطن فروشان حزب «دخا» بوده اند و تا مقام مورد اعتماد «شورای انقلابی» هم ترقی و صادقانه همکاری نموده اند، چپ گرا نه بوده اند؟! اینکه وی بخواهد این حقایق را اغماض نماید، البته کاملاً مختار است.

به ارتباط به موضوع، در حالیکه بدون شک در منزل من و آقای کاظم هر دو کتاب «داکتر حسن شرق»، این قدیمی ترین و مفسد ترین دو روی وابسته به اتحاد شوروی، برای مطالعه موجود است، ولی نشر افکار چنین شخصیت منحرفی را که حتی از تزویر و منافقت در حق مربی و ولینعمت خویش مرحوم داود خان هم دریغ نه نمود، توسط خانم صالحه و اهب واصل در افغان جرمن، چه گونه میشود توجیه نمود؟ مگر این نوع اشتهاارات در مورد شخصیتی چنان بد سابقه در آن وبسایت، نمی تواند بر ادعای آقای کاظم در زمینه جای پای آشکاری عناصر چپی، مهر تائید بزند؟ آیا حقیقت غیر این است که در نتیجه تزریق محتویات کتاب ها و افکار «داکتر حسن شرق» از یک وبسایت جهانی، در اذهان سه نسل زنده امروز اجتماعات افغانی داخل و خارج مملکت چون زهری کشنده ای تزریق گردیده، مخرب و مؤثر واقع میگردد؟

بعضی از خانم های همکار سایت که سوابق چپی دارند، چطور؟ زن و شوهری که دقیقاً به جریان خلق خط مسکو متعلق بوده اند، مگر ناشناس هستند؟ آنکه بعد از کودتای منحوس ۷ ثور پرچم سرخ «ح د خ» را در مکتب عایشه درانی بالا نمود، چه کاره بوده است، قهرمان ملی؟!

خوب، از لست بسیاری منصرف باید شد چون با در نظر داشت سابقه داران خط پیکن، گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنچه هست گیرند! فقط لطف نموده سری به آرشیف نویسندگان بزنید و یاد داشت فرمایید. حال میرویم به سراغ داستان تبصره من به نظر آقای سید عبدالله کاظم:

بعد از اینکه مضامین من و آقای کاظم منحيث شاهدان عینی کودتای ۲۶ سرطان، با شباهت های کلی در سال ۲۰۰۷ به تعقیب هم در افغان جرمن نشر شد، در پهلوی قدرمندی ها، لاجرم عکس العمل های چندی را هم در همان ده سال قبل بار آورد. چند سال بعد در حالیکه مضمون قدیم آقای کاظم در چنان تاریخی اقبال نشر یافت و مضمون جدید من بعد از انتشار، به مخالفت یکی از اعضای سایت مواجه شده درخواست محو آن پیشنهاد شد، در حالیکه مضمون آقای کاظم کاملاً حذف گردید.

درین حالت من تصمیم گرفتم که بعد از سالها همکاری بی شایبه، از ارسال مقالات به افغان جرمن منصرف کردم که چنین شد و علی الرغم اصرار آقای قیس کبیر و آقای ولی احمد نوری، مدتی صرف با وبسایت های دیگر همکاری نمودم. در چنین احوالی خانم سحیه کامرانی و آقای سید عبدالله کاظم دوستانه به تشویق من برای همکاری، مخصوصاً به منظور مبارزه برای حقوق زنان و حقوق بشر نظر دادند.

آقای کاظم که خود از میدیا و تلویزیون های افغانی دور مانده بود، اظهار داشت که وی علاقمندی به اشتراک در مجالس افغان جرمن را نداشته و با هجوم روز افزون کمونیستان به وبسایت «که البته اشتباه هم نبود»، صفحات آنرا به منزله «تخته مشق» می انگارد. این نظر که مورد پسندم واقع شد، سالهاست که از جانب من استعمال و نقل قول شده و دوستانی داریم که اصل ماجرا را کاملاً به یاد می آورند.

حال نحوه ادعای کودکانه آقای کاظم در مورد شناسایی یک دوست «؟» مستعار نویس شان که خیلی ها دور از استدلال یک خبره و محقق است، اصلاً با منطق سر نمیخورد. اگر من آن مستعار نویس را می شناختم، پس چرا برای معرفی وی به آقای کاظم مراجعه نمودم؟ و اگر اصلاً نمی شناختم، چگونه باور داشتم که نامبرده آن شخص را می شناسد؟ یعنی علم غیب داشتم؟

نخیر، در حالیکه من خود با خلوص نیت آقای سید عبدالله کاظم را به افغان جرمن واسطه گردیدم، قطع رابطه فرهنگی با چنان دلایل واهی طفلانه نباید بین مطبوعاتیان متعهد پدیدار گردد؛ بلکه همان طور که رواست، زمانی انفصال به عمل آمد که سال های زیادی، این قلم بر استناد بالای قسمت هایی از محتویات کتاب «زنان افغان» تألیف آقای کاظم که خود به من اهداء نموده بود، در نوشته های خویش، تبصره ها و نقل قول های پسندیده فراوانی داشتم «هنوز هم دارم» که مورد پسند و تأیید وی قرار میگرفت. ولی زمانی که خود مؤلف با چرخشی، تصمیم به رد عقاید و چشم دید های منتشره خود و تغییر عقیده از قسمت های مهم مقالات و کتاب خویش گردیده و در برخ هایی که قلم وی به صفت یک شاهد عینی تحصیل کرده، تحلیلات مهمی را ارزیابی و بیان نموده بود، مهر بطلان گذاشت، دیگر لاجرم راه های عقیدوی ما در بعضی مسائل وطن از هم جدا شد.

بعد از نشر یکی از مضامین من که قسمتی، بر نوشته های کتاب آقای کاظم و مقالات وی استناد مثبتی صورت گرفته بود، در همین صفحات به زعم وی «تخته مشق»، علنی من - یک خانم افغان را که آقای کاظم مدعیست برادر «رضاعی» من بوده، صرف نظر از ارتباط فامیلی با خودش و سوابق دوستی یک عمر با خانم وی، به حیوانی نسبت داد که نشخوار مینماید.

این بود پایان راه! البته عقاید هر انسانی برای خودش انتخابی و محترم است ولی معتقد بودن به چنان هتک حرمت ها به هر کسی و هر جهتی که صورت گیرد، به خاطر ایمان به کرامت والای انسانی که از تعرض مصئون است، باید پایان هر خطی باشد.... هر زمانی که آقای کاظم از پورتال «مورد علاقه و وزین» افغان جرمن بیان میدارد، من به یاد «تخته مشق» می افتم. ممنون از آنانی که این داستان خوب را به خاطر دارند. علی الرغم تیلفون های مکرر و صمیمانه راضیه جان مستمندی کاظم و بیان اینکه: ملال، راه تو همیشه جدا بوده و بیشتر از همه دوستانی که از طفلی میشناسیم، من به تو علاقه و احترام بیشتر دارم.... قصه افغانستان خلاصی ندارد، لطفاً رابطه ات را با ما نگهدار..... چنین روشی پیش گرفته شد:

دل نیست کبوتر که چو برخاست، نشیند از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم

نوت: به حضور هموطنان معزز عرض می نمایم که جناب مدیر مسئول افغان جرمن با تبارز اخلاق خاص خویش و روش مجاز و دایمی وبسایت در مداخله بر مسائل فی مابین دیگران، در موضوع داخل شده و فرموده است که اینجانب را از مدت ها معاف دانسته است. زهی سعادت، مخصوصاً که آرشیف اینقلم را که گویا چندی قبل بعد از معامله کرایه دهی، خود معدوم نموده و ما ها بعد دوباره فعال ساخته بود، به دلایل شخصی، باز هم درین «اواخر» محو نموده است که موجبات امتنان مرا به خود یک بار دیگر باعث گردیده است. امیدوارم که محترم آقای «نبیل عزیزی» که درخواست صلح و همزیستی مسالمت آمیز را بین حلقه های مطبوعاتی افغان پیشکش نموده اند، متن تبصره آقای سید عبدالله کاظم را در درجه افغان جرمن مطالعه نموده باشند، تا بیشتر مطلع شوند که چه نوع صلحی را چنین اعتراضات غیر مجاز در نفس خود می تواند مضمّن داشته باشد.

پایان